

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

### نامه مهندس بازرگان به حجت‌الاسلام خامنه‌ای، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی

بسمه تعالی

#### حجت‌السلام والمسلمین جناب آقای سیدعلی خامنه‌ای دبیرکل محترم حزب جمهوری اسلامی

با حمد خدای سبحان، درود بر پیغمبران و شهیدان و صالحان و با تجدید سلام و دعای عافیت و توفیق برای آن جناب، بار دیگر زحمت‌افزا می‌شوم.

این نامه را نه به ریاست جمهوری و شخص جنابعالی بلکه به دبیرکل حزب جمهوری اسلامی می‌نویسم. سلام و گلایه و اعتراض به حزب زیر نظارتتان دارم. حزبی که هنوز نفهمیده‌ام چرا از روز تأسیس سرناسازگاری و بی‌لطفی (و بعداً بی‌انصافی) نسبت به دولت موقت و نهضت آزادی و اینجانب داشته‌اند. در صورتی که نظر شهید دکتر بهشتی در مذاکراتی که سال قبل از پیروزی انقلاب با آقای دکتر سبحانی و بنده برای ورود در سیاست و تشکیل حزب داشتند ترکیب و توسعه نهضت آزادی ایران بود.

فعالاً از گذشته و از نوش و نیش‌های سنوات اخیر حرفی نکرده با اجازه‌تان تنها دو جریان را پیش می‌کشم و جنابعالی را قاضی می‌کنم. یکی سرمقاله ۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ ارگان حزب، تحت عنوان «آیا سزاوار است» و چاپ نکردن جواب آن که خواهش نموده بودیم شخصاً ملاحظه و اقدام خدایسندانه‌ای که خود بیسندید بفرمایید.<sup>۱</sup> جریان دوم که نارواتر از اولی است اینکه اجازه داده‌اند در چهارشنبه شب دوم تیرماه جاری شخصی که خودتان بهتر از بنده به سوابقش آگاهی دارید در مجلس عزای ماه رمضان برای تجلیل از شهدای هفت تیر حزب و بدون آنکه مناسبتی در کار بوده و خیر و رحمتی نثار ارواح آنان بشود علیه نهضت آزادی و دولت موقت سخن‌پراکنی کذابی با «عقده تکانی» بنماید!

جنابعالی در آن شب حضور نداشته به احتمال قوی فرصت تماشای پخش تلویزیونی را هم نکرده و شاید ندانید چه قلب حقایق و ایراد اتهامات و تحریکات به عمل آمد!

بسیار ناگوار و باعث تأسف است در ایامی که ملت و دولتماند درگیر مسائل سرنوشت ساز مملکت و در حل مشکلات تاریخ‌ساز انقلاب و جهان هستند و هر فرد یا گروه باید با تمام وجود مشارکت و قبول مسئولیت بنماید هر چند گاه فکرها و وقتیایی صرف حواشی بی‌خاصیت و دفع اباطیل و حملاتی می‌شود که جنبه خصوصی یا گروهی دارد و دیگران مطرح می‌نمایند. چه کنیم که ایادی و افرادی دست بردار نبوده با نقشه منظم و برنامه مستمر از راههای اغوا و انحراف و افترا به ایجاد جو بدبینی و بدخواهی، یعنی به تفرقه ملت و تخریب مملکت می‌پردازند. اگر چیزی نگوییم هم به لحاظ دفاع نفس که وظیفه هر مظلوم در برابر ظلم است مسئول خواهیم بود و هم به لحاظ دفاع از حق و حقیقت و حقوق مشابه دیگران،

1 - نامه شماره ۲۱/۴/۱۴۹ مورخ ۶۱/۴/۱۲

که وظیفه مهمتری در برابر خلق خدا و انقلاب و تاریخ است، مقصر می‌شویم. بعلاوه خود شما اگر چنین ناسزاها را می‌شنیدید چه می‌کردید؟

بعد از آن شب نه تنها دوستان اینجانب بلکه هر شنونده یا خواننده بی‌طرف که آگاه از واقعیتها باشد از خود می‌پرسد چه نقشه و هدفی در کار است؟ غرض سخنران که می‌گفت اعضا اولین دولت بعد از پیروزی انقلاب و مسئولان آن زمان آدمهای زرنگی بوده وارث نظام شدند تا حکومت لیبرالیسم و دموکراسی را به وجود آورند و امریکا را راضی کنند، چیست. به علاوه چگونه و به دستور چه کسی این زرنگها روی کار آمدند؟

جوانان و گردانندگان حزب جمهوری اسلامی آیا از امثال جنابعالی و آقای هاشمی رفسنجانی نشنیده‌اند و نمی‌دانند که انتخاب و انتصاب نخست‌وزیر و تشکیل دولت موقت نه روی زرنگی و فرصت طلبی و زمینه چینی ما بوده است و نه به پیشنهاد و تقاضای این طرف. همانطور که در مصاحبه‌ای اشاره فرموده بودید نظر و تصویب خود آقایان مخصوصاً امام به این امر تعلق گرفته بود. خط‌مشی و برنامه دولت موقت نیز رهنمود امام با انشاء شهید مطهری و توشیح ایشان صادر گردید. در آن فرمان آیا تصریح به اطلاع از سوابق مبارزات ملی و اسلامی و اعتماد کامل نشده بود؟ پسوند «دمکراسی» بر عنوان جمهوری اسلامی که بهانه تهمت و توهین‌های سخنران آن شب و مغرضین متعدد دیگر شده است مگر در اساسنامه مصوب شورای انقلاب در جلسه مورخ ۱۷ بهمن ۵۷ بر طبق نظر شهید دکتر بهشتی نیامده بود؟ مگر رهبر انقلاب در مصاحبه‌های مکرر نجف و پاریس مکرر نفرموده بودند که حکومت اسلامی یک نظام جمهوری و دموکراسی است؟ علاوه بر اینها مگر در طول مدت نه ماه مسئولیت چندین بار اعلام نکرده بودم که علاقه و اصرار به این مقام نداشته هر زمان که رهبری انقلاب و شورای انقلاب کمترین نارضایتی داشته باشند یا راه‌های بهتر به نظرشان بیاد بی‌درنگ کنار خواهیم رفت؟ آمدنمان و ماندنمان زرنگی بود یا «تکلیف شرعی» که از طرف امام ارجاع و اصرار می‌شد؟

اگر این جریانها حقیقت است چرا باید در مرکز حزب بگذارند (یا بخواهند) چنان اکاذیب بیان گردد و صدا و سیمای جمهوری اسلامی آنها را پخش کند؟ و چرا یک جوانمرد مسلمان از میان آقایان برنخواست که به حکم «و لا تکتموا الشهاده و من یکتما فانه اثم قلبه» شهادت به حق بدهد؟ آیا نباید در برابر این یاوه‌سراییه‌ها جواب داده می‌شد که با صغری و کبری چیدنهای سفسطه آمیز خود، رهبر انقلاب و یاران برگزیده او در شورای انقلاب را بدنام و شریک اصلی جرم می‌کند؟ آیا واقعاً شما آقایان چه زنده‌ها و چه رفته‌ها گول ماها را خورده بودید یا با سپردن کار به دست امثال ما تعزیه گردان آمریکا شده بودید؟...

در ۹ ماه عمر دولت موقت کدام اتخاذ موضع سیاسی و اقدام اساسی بود که بدون اطلاع و نظارت و تصویب آقایان صورت بگیرد یا از شوری و رهبری انقلاب که ارتباط متقابل منظم مستمر داشتیم پرده‌پوشی شود، تا چه رسد که ساخت و پاخت با خارجی بکنیم. انصاف و شهامت داشتن و شهادت به حق دادن هم خوب چیزی است.

یقیناً خاطرتان است و صورت جلسه‌های نزد آقای دکتر شیبانی گواهی می‌دهد که سه جلسه شورای انقلاب در حوالی شهریور ۵۸ اختصاص به بحث و بررسی سیاست خارجی یافت و آقای دکتر یزدی در

گزارش پیشنهادی هیئت دولت روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران را منقسم و معطوف به سه دسته کشورهای (۱) ابرقدرت‌ها (۲) غیرمتعهدها و متفرقه (۳) مسلمانها نمودند که مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. فقط در مورد کشورهای مسلمان بعضی از آقایان و مخصوصاً شهید دکتر باهنر توصیه و تاکید به توجه و توسعه بیشتر داشتند ولی شورا کمترین اظهار نظر و ایرادی نکرد که روابط خارجی ما در کلیه موارد بر مبنای استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران با دوستی و احترام متقابل نسبت به حقوق طرفین باشد و در مورد ابرقدرتها سیاست موازنه منفی مرحوم دکتر مصدق با شعار «نه شرقی و نه غربی» انقلاب را تعقیب نماییم.

آیا با امریکا ما جز به روش «کجدار و مریز» که کلام و جواب امام به سؤال ما در خرداد ۵۸ پس از آنکه سفیر پیشنهادی آنها را نپذیرفتیم بود، عمل کردیم؟ فکر نمی‌کنم گزارش مفصل چهارساعته را که آقای دکتر یزدی بعد از مسافرت کوبا و سازمان ملل متحد و بعد از مذاکرات با وزرای خارجه کشورهای مختلف از جمله امریکا در شورای انقلاب داد و حاکی از معرفی روح انقلاب اسلامی و مطالبه حقوق سیاسی و مالی ما، تحویل گرفتن سلاحهای خریداری شده قبلی و تصفیه حساب سپرده‌های باقیمانده نزد امریکا بود، فراموش کرده باشید. در آن جلسه چهارساعته شورای انقلاب و دولت که در نخست‌وزیری تشکیل شد آقایان جز تأیید و تشویق عکس‌العمل دیگری نداشتند. این مطلب را هم یقیناً از همان موقع به خاطر دارید که وزارت خارجه دولت موقت به محض اطلاع از قصد امریکا به انتقال شاه به بهانه معالجه و پیش از آنکه در هیچ سخنرانی یا راهپیمایی و شعاری مطرح شده باشد اعتراض شفاهی و کتبی نموده رسماً خواهان برگرداندن شاه و فرح گردید.

با این اوصاف چه انصاف است که چنان داستانهای دروغ و نفاق‌آور درباره ما در حزب شما سر داده شود!

\*\*\*

البته یک سخنور حرفه‌ای با چم و خم‌های هنرپیشگی می‌تواند به سهولت از آسمان و ریسمان حوادث بافته وقایع مختلف و اشخاص مخالف را سر هم کره حقایق را وارونه جلوه داده بی‌دریغ و بی‌شرمانه وانمود کند که:

- ملاقاتها و مذاکرات رسمی علنی که با همه نمایندگان خارجی از جمله امریکا انجام می‌گردیده و کار جاری هر دولت است زدوبندهای پشت پرده و گزارش‌گری به امریکا بوده است.

- امنیت مملکت در آن مدت و حرکت‌های سازندگی همراه با عدم تعرض و توطئه‌های امریکا نشانه سازشکاری و مزدوری است.

- عمل ما انهدام انقلاب و سرشکستگی اسلام در جهان بود برنامه پیش ساخته برای مهار کردن اسلام و کند کردن شمشیرهای اسلام داشته‌ایم (یعنی علی را هم که در پنج سال خلافت جز برای دفاع در برابر حملات داخلی شمشیر نزده و قشونی به مرزها نفرستاده است باید ضداسلام و ضدرسول الله دانست).  
- خلاصه آنکه دولت موقتی‌ها بدتر از بنی‌امیه و نهضت آزادیها لیبرال بودند، لیبرال به معنای بی‌خدا و خادم غربیها...

در نظر سخنران منتخب حزب، اسلام کسانی که در بحبوحه اختناق داخلی و اتحاد خارجی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، علیه زر و زور و تزویر قیام کرده «شیعه صفوی و شیعه علوی» نوشته محاکمه و

زندانشان به خاطر «چرا با استبداد مخالفیم» و به دلیل خلع ید از شرکت نفت انگلیس و اعتراض عمومی بر ضد قرارداد کنسرسیوم نفت بود. اسلام شاه عباسی و ناصرالدین شاهی و آمریکایی می‌شود!...

پناه می‌برم به خدا! سبحانک اللهم هذا بهتان عظیم!

پناه به خدا می‌برم چون نه شورای قضایی و بازرسی کل کشور ترتیب اثر به اعلام جرمهای ما می‌دهند، نه دادگاه انقلاب که قاضیش مدعی است دادرسی می‌کنند و نه حق و وفا در این جمهوری حاکمیت دارد. یقین دارم غیر از خدای حکیم مردم ایران و دنیا و تاریخ نیز قضاوت خواهند کرد.

اما به فرض که ما خائن بودیم آیا امام و شما هم خواب بودید؟ چطور گذاشتید ما چنین جنایات عظیم را انجام دهیم و چرا اصرار به نگهداشتن ما داشتید؟!

نمی‌گویم از ما بلکه از خودتان، از رهبری انقلاب و از انقلاب دفاع فرمایید.

به این ترتیب برای چه کسی در کشور جمهوری اسلامی و در حزب جمهوری اسلامی حیثیت و امنیت باقی می‌ماند؟

در حزب جمهوری چرا به جای دولت موقت جریان کلاهیها، کشمیریها و فخار کرمانی‌ها که چگونه آمدند و رفتند و کارداران و سفرای مکتبی که چگونه انتخاب شدند و به پناه دشمنان رفتند، مطرح نمی‌گردد؟ آیا دولت موقت دیناری از بیت المال به اجانب داد یا قرارداد و بیانیه‌ای برخلاف مصالح مملکت و تصویب مقامات قانونی امضا کرد؟

\*\*\*

در نشریه‌ای به نام «ایران و اسلام» تجزیه و تحلیل منطقی مستندی کرده گفته بودم که (اکثریت مبارزان مسلمان و فعالان دوران انقلاب) و بنده به‌عنوان فریضه دینی و ملی وظیفه خود را «خدمت به ایران از طریق اسلام» می‌دانستیم اما سخنران «صدیق» نظریه‌ام را علیرغم متن موجود به صورت «اسلام در خدمت ایران» تحریف نموده سند دیگری علیه ما ساخته است. ما از پیشنهاد ایشان که حزب جمهوری یک میلیون نسخه از آن نشریه را چاپ و منتشر نماید استقبال می‌نماییم تا هم سوءنیت مشارالیه آشکار شود و هم اعضا حزب محترم و مردم مملکت که دید و دلشان فقط از یک کانال تغذیه می‌شود بر مبنای منطق و قرآن آن را بررسی و قضاوت صحیح بنمایند.

\*\*\*

همه این ادعا و تحریکات و اتهامات برای شاعر مسلکهای مجلس آرا کار ساده‌ای است. الشعرا یتبعهم الغاوان الم ترانهم فی کل واد یهیمون. یک فردی که تیسمار رئیس ستاد کودتای ۲۸ مرداد و استاندار نایب‌التولیه طاغوت را مالک اشتر شاه لقب می‌دهد و جواب مثبت به رفراندوم «انقلاب شاه و مردم» را فریضه دینی در مجله آستان قدس تلقی و تلقین می‌نماید و در روزگاری که ورق برمی‌گردد چاپلوسی و غلو تملقش رهبر انقلاب را به اعتراض و امیدارد، اقتضای طبیعتش این است که به دشنام کسانی بپردازد که زمانی متهم و مطرود مبارزین و مسلمانان بوده و به نشستن پای منبرشان در مسجد هدایت و خواستن مقدمه یا چاپ کتابهایش افتخار و اتکا می‌نمود.

هیچ گفتاری در دنیا آسانتر و در عین حال کثیف‌تر از بدنام کردن و تهمت زدن نیست. به سهولت و سرعت می‌شود فضای مجلس یا کشوری را مسموم نموده برای نشو و نمای تخم‌های کینه و خصومت و برای اشاعه فحشا و فساد مساعد ساخت.

کمتر کاری هم مانند غیبت پیش خدا و خلق مورد بغض و نفرت است. وقتی حق حضور و امکان دفاع یا ارتباط با جامعه از فرد یا گروهی (چه نهضت و چه غیرنهضت) سلب باشد هرگونه حمله و ایراد در حکم غیبت محسوب می‌شود. غیبتی که قرآن تشبیه به جویدن و ارتزاق از گوشت برادر مرده می‌نماید. حال آیا حزب جمهوری با انتشار آن مقالات و اتکا به این قماش افراد خدمت به انقلاب و به اسلام و جمهوری می‌نماید و می‌خواهد با پایین آوردن و سیاه کردن پایه گذاران و پرسابقه‌ترین افراد مبارزه و انقلاب، موسسین خود و تازه واردان را بالا ببرد و روسفید کند؟

مگر حزب جمهوری اسلامی در «مواضع ما» اعلام نکرده است که «جامعه تک حزبی نیست و احزاب و سازمانها و گروههایی که به راستی مسلمان‌اند با هم رابطه برادرانه و مثبت و سازنده دارند، نه رقابتهای خصمانه که برادری و وحدت امت را بر هم می‌زند و رشک و کینه توزی را بجای آن می‌نشانند؟» آیا در عمل هم چنین است و این روشها آنهم در مرکز حزب مشمول «رسوبات اخلاقی نامطلوب که متاسفانه در جامعه ما وجود دارد... و باید همواره با آن در ستیز بود» نمی‌باشد؟

مگر شما در همان «مواضع ما» اعلام نکرده‌اید که «نشر دروغ و تهمت و افترا و شایعه نیز گناه و ممنوع است و در خور کیفر و باید طبق ضوابط قانونی از آن جلوگیری شود»؟

\*\*\*

اصلاً لیبرال گفتن به ما و بکار بردن اصطلاح و اتهامی که اولین بار حزب توده خط آنرا داده و شخص منافقی در روزنامه کیهان دامن زده بود چه معنی دارد؟ صرف نظر از اینکه لیبرالیسم و ناسیونالیسم (یا ملی گرایی که غیر از ملی بودن و ملیون است و هرکدام از آنها دهها مفهوم و مورد داشته و هیچ یک الزاما مترادف و منادی شرک به خدا و رهایی از قانون و اخلاق نیست) جز از طریق هوچیگری، قابل تطبیق با کسانی نمی‌تواند باشد که در مسجد و کلاس و کتاب و اعلامیه‌ها ایراد به همه «ایسم‌ها» داشته اثبات نارسایی آنها و نفی از خود کرده‌اند. کسانی که برای اولین بار در ایران - و شاید در کشورهای مسلمان - بطور علمی استخراج ایدئولوژی و نظام حکومتی از قرآن و اسلام کرده مرامهای شرق و غرب اروپا و آمریکا را در قالب واحد «دنیاپرستی» جمع زده‌اند. یا علیه هرگونه التقاط و تقلید و با «آفات توحید» مبارزه کرده مدافع محکم اصالت اسلام و «بازگشت به قرآن» بوده‌اند. مگر مرحوم طالقانی و دکتر سبحانی و مهندس کتیرایی و بنده با خود شما و شهید مطهری و دکتر شیبانی و فهیم و آن فرد منافق، بنا به پیشنهاد آقای احمدزاده یک هیئت مخفی در سالهای ۵۲ و ۵۴ برای تدوین جهان بینی اسلامی تشکیل نداده شش هفته ماهی کار جدی نکردیم که حمله ساواک در مشهد به خانه‌ای که فیش‌های آن کار نگاهداری شده بود برنامه را متفرق کرد؟ مجدداً در سال ۵۵ در یک افطار نهضتی و انجمن اسلامی مهندسین نبود که تازه از زندان خلاص شده بودید و من از جنابعالی با اصرار خواهش کردم با فرصتی که دارید و با یادداشت‌های موجود آن جهان بینی را تمام کنید؟

حال آیا باید در حزب اجازه داده شود که مداحان حرفه‌ای هر رطب و یابسی به هم بافته بطور ضمنی سوابق انقلاب و خدمات خودتان و دوستان را سیاه کنند؟

\*\*\*

نظیر چنین گفتارها و کردارها - و بدتر از آنها - در همه انقلابهای دنیا وجود داشته و گفته‌اند که انقلاب فرزندان خود را می‌خورد. در انقلاب کبیر فرانسه، در انقلاب اکتبر روسیه، در چین و در جاهای دیگر حتی

در الجزایر و غالباً دیده شده است که بیش از ضد انقلاب خود انقلابیها را رقابت بر سر قدرت و به بهانه اصالت مکتب چه طرد و کشتارها از قلیها و خودیها کرده تعویض و تصفیه‌ها به عمل آورده‌اند، مثلاً در شوروی خصوصاً زمان استالین. اما آیا انقلاب ما هم که انقلاب اسلامی است باید چنین باشد؟ آیا در ایران شیعه بعد از چهارده قرن تفهیم و توسعه باید تجربه تلخ بنی‌امیه و بنی‌عباس با قربانی شدن ابوزرها و عمار یاسرها و حجر بن عدی‌ها و مخصوصاً اهل بیت عصمت و طهارت تکرار شود؟ در مساجد و مدارس و جمعه‌های جمهوری اسلامی ایران آیا باید سب و لعن‌های اموی اجرا گردد؟ البته در مکتب مارکس و انقلابهای دیالکتیکی تز و آنتی تز هستی هو مولود وابسته به نیستی والد است و طبیعی خواهد بود که چنین سرنوشت شامل هر «والد و ماولد» بشود.

در خاتمه لازم است عرض کنم که ما ناراحتی و اعتراض به اینکه روزنامه یا محیط حزب جمهوری اسلامی نظریات مخالف داشته انتقاد و ایراد به ما و به هر گروه و مکتب دیگر بگیرد نداریم. این را هم نمی‌گوییم که نهضت آزادی با حزب شما، با تندروی‌ها و با افکار رایج و کارهایی که می‌شود اختلاف نظر نداریم و تاییدکننده چشم و گوش بسته هر جریان هستیم. اعتراض ما به اظهارات ناحق و مغرضانه و اتهامات ظالمانه است و به انحصارگری و یکطرفه بودن آزادی زبان و قلم و عقیده. والا از اظهار نظر آزاد و از اختلاف و انتقاد استقبال نموده سرکوبی آزادی و محرومیت یک جامعه یا مکتب را از مواجهه با عقاید و آرای مختلف و مخالف باعث رکود و خاموشی و خرابی آنها می‌دانیم، به فرموده پیغمبرمان اختلاف امتی رحمه. همه حرف و دعوی ما بر سر آزادی در همان حدود قانون اساسی است.

حال آیا حزب محترم جمهوری طرفدار اختناق ساین و انحصار برای خود و معتقد به عصمت و علم مطلق برای اعضا خویش ولو کلاهی‌ها، کشمیری‌ها و فخار کرمانی‌های دیگر که هنوز دستشان رو نشده است می‌باشد؟ وجود اختلاف و انتقاد را ولو در چارچوب قانون اساسی الحاد و خیانت تلقی می‌نماید؟ فکر نمی‌کنید که بدون آزادی عقیده و بیان و اجتماع، مصونیت کشور و انقلاب از اشتباه و انحراف و فساد و ظلم و دیکتاتوری محال است؟

با نبودن آزادی و برابری گروه‌های قانونی عدالت اجتماعی، امنیت قضایی و مهمتر از همه فریضه حیاتی امر به معروف و نهی از منکر تعطیل خواهد شد و فرمایش رسول اکرم تحقق نخواهد یافت که لن تقدس امه لا یؤخذ فیها حق الضعیف من القوی غیرمتعنع؟

همچنین است در دنیای افکار و علوم و اقتصاد که اگر آزادی فکر و تحقیق و تالیف و اجازه تعبیر و ابتکار وجود نداشته باشد ابواب اصلاح و اکتشاف و اختراع بسته می‌شود و جامعه به خودجوشی و خودکفایی و استقلال نخواهد رسید.

از نظر سیاسی و حکومتی نیز به خوبی می‌دانید که اصل مشورت و سنتی که هم پیغمبر بزرگوارمان در اداره امت حتی با ناجورترین افراد رعایت می‌فرمود و هم توصیه‌ای است که به خود امت در امور عمومی و اجرایی فیما بین شده است تا آنجا در حکومت علی پیش رفته است که اظهار نظر و دلالت و احیاناً انتقاد به خودش را وظیفه و غنیمت می‌داند و به مالک اشتر می‌فرماید در اجرای دستورهای من پیش خدا مسئول بوده نباید المامور معذور بگویی بلکه بسنجی و اگر خلاف حکم خدا دیدی عمل نکنی... به این ترتیب چگونه در حزب جمهوری و ارگان‌های رسمی و غیررسمی آن اجازه داده می‌شود درباره

غیرخودشان و به جرم اختلاف سلیقه‌ای و نظری و روشی هرگونه نسبت ناروا و تهمت به خیانت و جنایت و کفر داده شود و نظریات غیرموافق در حکم الحاد تلقی گردد؟

با تشکر از عنایتی که فرموده‌اید

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

مهدی بازرگان

دبیرکل نهضت آزادی ایران

۲۱ تیرماه ۱۳۶۱